

تکمله

پیام معنوی هنر اسلامی¹

سید حسین نصر

رحیم قاسمیان

هنر قدسی اسلام، همچون تمام هنرهای حقیقتاً قدسی دیگر، تنزل حقیقت آسمانی بر زمین است. این هنر تبلور روح و فرم دین اسلام است که به کسوت کمالی درآمد که به این جهان زوال و مرگ تعلق ندارد.

هنر قدسی اسلامی پژوهشی از «آخرت» در زهدان هستی ناپایداری است که انسانها در آن می‌زیند.

همان‌گونه که در قرآن آمده: «آخرت برای شما بهتر از این دنیاست»، این هنر نیز گرانقدرتر از همه امور مادی و اجتماعی و آرمانهایی است که امروز، این همه برای آنها قربانی داده شده و ویرانی به بار آمده است.

اگر سؤال شود که اسلام چیست، در پاسخ می‌توان به محراب مسجد قرطبه در اسپانیا، صحن مسجد سلطان حسن در قاهره یا گنبد مسجد شاه در اصفهان اشاره کرد، البته مشروط بر اینکه پرسش کننده قادر باشد پیام نهفته در این بناها را دریابد.

همچنین می‌توان به جلدها یا تذهیبهای حاشیه قرآنها یا به جا مانده از دوران مملوک یا ایلخانی و نیز خوشنویسی متن این کتاب مقدس اشاره کرد. یا، در مرتبه‌ای باطنی‌تر، سماع صوفیان را می‌توان مثال آورد که طی آن انسان مستقیماً در محضر پروردگار می‌ایستد و با جان، ذهن و جسم خود نام مبارک او را ثنا می‌گوید.

هنر سنتی اسلامی بیانگر معنویت و پیام باطنی و اصلی اسلام به وسیله زبانی ازلی است، که دقیقاً با همین ازلیت و تمثیل‌پردازی بی‌واسطه‌اش، مؤثرتر و بی‌دردسترتر از اغلب توصیفات دین شناختی اسلام عمل می‌کند.

امروزه یکی از شایسته‌ترین جنبه‌های پیام روحانی هنر اسلامی توانایی آن برای عرضه باطن اسلام به شیوه‌ای بی‌واسطه‌تر و قابل فهم‌تر از بسیاری شروع به ظاهر محققانه است.

یک قطعه خوشنویسی سنتی یا طرحی اسلیمی به مراتب فصیحانه‌تر از اغلب آثار توجیه‌آمیز مدرنیستها یا به اصطلاح «آگنیوپستهای» اسلامی، در تشریح سفور و اشرافیت خاص پیام اسلامی عمل می‌کند.

سرشت آرام، معقول، ساختاربنده شده و عمیقاً معنوی هنر اسلامی بیش از هر عنصر دیگری در خنثی کردن اثرات منفی حاصل از آثار مکتوب رایج درباره اسلام که آن را به مثابه نیرویی خشن، غیر منطقی و تعصب‌آمیز معرفی می‌کنند، مؤثر واقع می‌شود.

البته کسانی هستند که چنین وظیفه‌ای برای هنر اسلامی قائل نبوده، به سادگی شأن اسلامی آن را انکار می‌کنند و مدعی می‌شوند که چنین هنری، هر چقدر هم زیبا، قابل فهم یا هماهنگ باشد، در واقع با روح یا فرم دین اسلام چندان ارتباطی ندارد. این گروه نه تنها شامل بسیاری از مورخان عربی هنر، بلکه گروه به مراتب فزون‌تری از مسلمانان امروزی است که خود را نوگرا یا اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند. کار این گروه اخیر مؤید دیدگاههای آن دسته از محققان غربی مورد اشاره است که اهمیت معنوی هنر اسلامی را ناچیز می‌شمارند و کل این سنت را به عنوان تصادفی تاریخی تلقی می‌کنند که با زشت‌ترین فرآورده‌های تمدنهای صنعتی فرقی ندارد، یا واجد ارزشی والاتر از آنها نیست.

بعلاوه، این گروه از فرآورده‌های تمدن صنعتی با آغوش باز استقبال می‌کنند و فراموش می‌کنند که با این کار دین اسلام را از یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های آن در این دنیا محروم می‌سازند و امت اسلام را از یکی از بارزترین شواهد معنویت دین خود درو می‌کنند.

اما علی‌رغم چنین دیدگاههایی، آثار هنر اسلامی به واسطه پیوند درونی آنها با معنویت اسلامی، به صدور «برکت» ادامه می‌دهند (برکت فیض الهی است که در شریانه‌های عالم هستی جریان دارد). حتی یک مسلمان متجدد نیز وقتی بر قالی سنتی می‌نشیند، به یک قطعه خوشنویسی می‌نگرد، یا به شعر کلاسیک زبان مادری خود گوش فرا می‌دهد، یا تلاوت قرآن را می‌شنود و در محوطه یکی از شاهکارهای معماری اسلامی که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام گسترده‌تر است نماز می‌گذارد، در عمق دل خود آرامش و نشاط، حتی نوعی «دلگرمی و اطمینان» روانی حس می‌کند.

به نسبتی که زشتیهای جهان امروز در فضای سنتی اسلامی گسترش پیدا می‌کند، ارزش معنوی آثار هنر اسلامی بیشتر خود

¹ مجموعه مقالات هنر و معنویت، دفتر مطالعات دینی هنر

را نشان می‌دهد، چنان که قیمت اشیائی که تا یکی دو نسل پیش مایملک معمولی مردم شمرده می‌شد افزایش می‌یابد.

تمام حملات تجددگرایان و اصلاح‌طلبان، چه به طور مستقیم هنر اسلامی را هدف گرفته و چه اهمیت آن را ناچیز شمرده باشند، نتوانسته است اهمیت معنوی هنر اسلامی را که از سرچشمه‌های درونی دین اسلام نشأت می‌گیرد و همچون حیات تاریخی دین اسلام در این جهان پایدار است، مخدوش سازد.

شاید بتوان دلایل منطقی خاص این امر را دریافت که چرا مورخان غربی هنر نسبت به پیام معنوی هنر اسلامی بی‌تفاوت مانده‌اند یا نتوانسته‌اند معنای درونی، سمبولیسم، اهمیت متافیزیکی و کیهانشناسانه و ارتباط ارگانیک آن را با دینی که موجد آن است درک کنند.

دشوارتر از آن، درک دلایل آن دسته از مسلمانانی است که به نام عدالت اجتماعی، هنر اسلامی را کوچک می‌شمارند و آن را تا حد اشیاء تجملی و لوکس پایین می‌آورند.

این عده از یاد می‌برند که علی‌رغم تمام خشم و نفرت خود از غرب، وقتی هنر و زیبایی را امری تجملی می‌پندارند، ندانسته مبلغ نوعی اندیشه مشخصاً امروزی غربی‌اند.

آنان فراموش می‌کنند که نگرش آنها هیچ ارتباط با نگرش اسلام که زیبایی و جمال را صفتی الهی می‌داند (یکی از اسماء الهی جمیل است) و به ما چنین می‌آموزد که پروردگار دوستدار زیبایی است، ندارد.

آنان که تحت تأثیر این نوع ذهنیت جدید قرار دارند، چه خود را اصلاح طلب بخوانند چه آکتیویست یا بنیادگرا، که به هر حال حساب آنان را باید از مسلمانان سنتی جدا کرد، بر جنبه شرعی اسلام به بهای وجود دیگر تأکید می‌ورزند.

حال، هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند با این تأکید بر اعمال شریعت مخالف باشد چنان که نمی‌تواند با این فرض که جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در آن شریعت تریوج و اجرا می‌شود مخالفت کند.

اما اگر شریعت در مقام قانون حاکم بر اعمال ظاهری جامعه بشری - و نیز مناسکی که انسان باید به عنوان بخشی از وظایفش نسبت به پروردگار انجام دهد. تنها وجه اسلام بود، چرا که سراسر تاریخ اسلام، حتی در صدر اسلام، چنین توجهی نسبت به تلاوت قرآن، ساختن مساجد زیبا و زیباسازی هر آنچه به پروردگار دین او مربوط است؛ مبذول شده است؟ چرا این همه کوشش به عمل آمد تا ارزشهای اسلامی به انحاء مختلف از داستان‌گویی و ادبیات گرفته تا نساجی و غیره، که همه آنها

نوعی هنر محسوب می‌شوند، در زندگی مردم مسلمان حضور داشته باشد؟ پاسخ به حد کافی روشن است.

با صرفنظر از اولیاء الله، کسانی که خود آثار هنری‌اند و در تمام لحظات زندگی به یاد خدا هستند و درباره ایشان می‌توان گفت که از هنر «بی‌نیاز»ند - اگرچه همان‌طور که در این کتاب دیدیم غالباً خود منبع فیاض انواع هنرهای اسلامی بوده‌اند - دیگر انسانها در طی شبانه روز بیش از اوقاتی که احکام شریعت قادر به پر کردن آنهاست، وقت دارند.

این احکام شامل نماز، روزه، حج و غیره هستند، در حالی که فعالیت‌های دیگر نظیر امرار معاش یا سرپرستی خانواده هم اگر مطابق شریعت انجام گیرد، در زمره وظایف دینی به حساب می‌آیند.

اما سرشت انسان به گونه‌ای است که او معمولاً در سایر فعالیت‌های روزمره، از داد و ستدهای تجاری گرفته تا آنچه امروز «اوقات فراغت» نامیده می‌شود، خدا را فراموش می‌کند.

هنر اسلامی وسیله‌ای بود برای اینکه روح اسلام در انواع این فعالیتها رسوخ کند، در تمام لحظات عمر انسان وارد شود و به او متذکر گردد که هر جا باشد در حضور پروردگار است.

هنر اسلامی برای اهل تفکر پشتوانه فوق‌العاده ارزشمند حیات معنوی و فرصتی گرانبها برای یادآوری حقایق الهی بوده و هست. نابود کردن این هنر به معنای تهی کردن روح و ذهن مسلمانان از بخش عظیمی از محتوای اسلامی آن و به جا گذاشتن خلأیی است که به سرعت با قبل و قال و ابتدال جهان امروز پر می‌شود، اتفاقی که امروزه برای بسیاری از مسلمانان رخ داده است.

سواى اتلاف بخشی از روح و روان در برابر دعوی دروغین و زشت، کسانی هم هستند که بکلی ایمان خود را از دست داده‌اند.

روح و ذهن مسلمان سنتی در وهله اول از گرایشهای مبتنی بر آیات قرآن و سپس از امثال و اشعار، ایماژها و فرمهای بصری که عمیق‌ترین وجوه ارزشها و آداب اسلامی را منعکس می‌سازند ترکیب یافته است و این واقعیت به میزانی که اسلام سنتی زنده است، همچنان تداوم دارد.

وقتی مسلمان سنتی سخن آغاز می‌کرد، اشعاری که همواره بر ارزشهای اسلامی صحنه می‌گذاشت، بر زبانش جاری می‌شد. وقتی می‌نوشت، این کار را با خط خوش انجام می‌داد.

او قدر قالی زیبایی را که اشکال و رنگهایش صورت خیالی بهشت در اسلام را تداعی می‌کرد، می‌دانست.

عده‌ای کوشیده‌اند تا سنت‌های کلاسیک موسیقی را حفظ کنند و موج تازه‌ای از علاقه به ادبیات کلاسیک عربی و ایرانی به روشنی احساس می‌شود. در کوشش‌های مجدانه اخیر برای ارائه هویت واقعی اسلامی این جنبش اهمیت بسزایی دارد.

در دراز مدت این جنبش ممکن است از دیدگاهی مذهبی بسیار مؤثرتر از جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد که با اهداف بلند پروازانه‌ای آغاز می‌شوند اما چون از درون قلب و روح مسلمان مؤمن نشأت نگرفته‌اند، به ندرت در دستیابی به آنچه اصالتاً اسلامی است، توفیق پیدا می‌کنند.

این توجه تازه به هنر سنتی اسلامی از دیدگاه دین اسلام نیز اهمیت زیادی دارد چرا که هنر به نحو انفکاک‌ناپذیری با اصل پیام اسلام مرتبط است هنر قدسی اسلام موهبتی آسمانی سرشار از برکت است. این هنر از هر نظر موهبتی است که در نهایت از رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد.

افزون بر این، هنر سنتی اسلامی اکنون می‌تواند وظیفه دیگری نیز عهده‌دار شود، وظیفه‌ای که اگر به طور کامل درک شود، خود فیض و عطیه بزرگی است.

در جهانی سرشار از تقلب و فریبکاری، این هنر می‌تواند در کنار حقیقت اعتقادی اسلام، همچون محکی برای ارزیابی صدق و کذب دعاوی مختلف در این زمینه به کار آید. در واقع این هنر می‌تواند معیاری برای سنجش این مسأله باشد که آیا فلان حرکت یا نهضت اجتماعی، فرهنگی یا حتی سیاسی خاصاً اصالتاً اسلامی است یا اینکه از نمادها و ایماژهای اسلامی صرفاً به عنوان شعار یا وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف دیگر استفاده می‌کند.

اسلام در سراسر تاریخ خود و در گستره و عمق تمام تجلیات اصیل خویش، از معماری گرفته تا هنر طراحی لباس، بر زیبایی تأکید کرده و از آن فاصله نگرفته است. آیا کسانی که امروزه به نام اسلامی سخن می‌گویند، هیچ‌چیز زیبایی خلق کرده‌اند؟ آیا از کیفیاتی چون آرامش، صفا، هماهنگی و تعادل که از ویژگی‌های ذاتی دین اسلام و تجلیات هنری فرهنگی آن است، در آنچه این گروه‌های مورد بحث ارائه می‌دهند، اثری دیده می‌شود؟

باید به خاطر داشت که حتی سپاهیان قدیمی اسلام، از مبارزان غزوه بدر گرفته تا سپاهیان صلاح‌الدین ایوبی تا جان نثاران دارای شرافت و زیبایی خاصی بودند که در لباسها، سلاحها و موسیقی ایشان متجلی بود.

البته می‌توان ادعا کرد که در ایام قدیم ارتش اقوام مسیحی، هندو و بودایی نیز دارای زیبایی هنری خاصی بودند و جهان

روح او اثر آرامش بخش صفای مسجد یا خانه سنتی را احساس می‌کرد و گوش او که با زیبایی آسمانی تلاوت قرآن آشنا بود، می‌توانست بین آن موسیقی که از کرانه «دیگر» هستی به گوش می‌رسید و صداهای گوشخراشی که امروزه تحت نام موسیقی از لایه‌های متنزل روان صادر می‌شوند، تفاوت بگذارد.

تمدن و فرهنگی سرشار از ارزشهای معنوی اسلام فرد مسلمان را در بر گرفته شود و به او کمک می‌کرد تا اسلامی زندگی کند.

در طول سده گذشته جنبش‌های تجدد خواه و به اصطلاح اصلاح طلب در جهان اسلام - علی رغم تضاد جدیشان در امور شرعی و دین شناختی - دست به دست یکدیگر داده‌اند تا این هنر و فرهنگ را نابود کنند و در روح و روان مسلمانان بر هوتی ایجاد کنند؛ برهوتی که در چند دهه اخیر زمینه ظهور زشت‌ترین جلوه‌های جهان صنعتی معاصر قرار گرفته تا با سهولتی چشمگیر بخش عمده‌ای از میراث ارزشمند هنر اسلامی را به ورطه نابودی بکشانند.

برای مثال، به اتبدال کشیدن بسیاری از زیباترین شهرهای اسلامی، از جمله برخی از مقدس‌ترین این شهرها، و رو آوردن به نوعی معماری و شهرسازی و دکوراسیون داخلی کاملاً بیگانه با روح اسلام مسلماً تا حد زیادی از حرص شرکتهای غربی برای حداکثر بهره‌برداری مالی به کمک شرکای مسلمان خویش ناشی می‌شود که معمولاً چند قوس یا سر در قدیمی به کار خود اضافه می‌کنند تا اسلامی به نظر آید.

اما شتاب این فرآیند - که تا همین اواخر مانعی جدی بر سر راهش وجود نداشت - نتیجه غفلت از اهمیت معنوی هنر اسلامی توسط کسانی است که یا کوشیده‌اند عالم اسلام را بر اساس یک الگوی غربی مدرنیزه کنند، یا در پی اصلاح آن برآمده‌اند.

اما این تصور ضرورتاً در روح مسلمانان خلأیی به بار می‌آورد و همان نیروهایی را که می‌توانستند در برابر تدثیر مخرب فرهنگی بیگانه مقاومت و رزند نابود می‌کند.

اما بعد از مدتها انتظار، حتی در آن نواحی از جهان اسلام که پژمردگی هنر و فرهنگ اسلامی مشهودتر بوده است، نیاز به کشف درباره هنر اسلامی مشاهده می‌شود. معماران جوان مسلمان بار دیگر به اصول معماری، شهرسازی و باغ‌سازی اسلامی علاقه نشان می‌دهند. دست کم در چند کشور، صنایع قدیمه بار دیگر احیا شده است.

همچنین، هنر اسلامی باید از وجهه نظر اهمیت و معنای معنوی آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد، و صرفاً به مثابه پدیده‌ای تاریخی نگریسته نشود.

آنان که مشاقد اسلام را بهتر درک کنند، چه مسلمین و چه غیر مسلمانانی که در جستجوی بازیافتن سنت خویش هستند، باید متوجه این نکته باشند.

در عین حال، صرف وجود این هنر بر ظهور وحدت در کثرت گواهی می‌دهد که توازن و هماهنگی ناشی از آن، جلوه‌ای رهایی بخش دارد که انسان را از پند کثرت رها می‌سازد و به امکان می‌دهد تا وجد و نشاط بی‌حد و حصر تقرب به خدای یگانه را تجربه کند.

هنر اسلامی هدف و وظیفه خود را در مقام حامی و پشتیبان وحی قرآنی برای دستیابی به غایتی که اسلام به واسطه آن الهام شده است، تحقق می‌بخشد. آن غایت، تجلی خدای یگانه از خلال زیبایی مسحور کننده آن فرمها، رنگها و اصوات است که به مثابه جلوه‌های خدا، ظاهراً صوری محدودند اما از درون به لایتنهای گشوده می‌شوند و محملی برای دستیابی به حقیقتی هستند که هم جلال است و هم جمال

والله اعلم

تکمله

پیام معنوی هنر اسلامی

هنر قدسی اسلام، همچون تمام هنرهای حقیقتاً قدسی دیگر، تنزل حقیقت آسمانی بر زمین است. این هنر تبلور روح و فرم دین اسلام است که به کسوت کمالی درآمده که به این جهان زوال و مرگ تعلق ندارد.

هنر قدسی اسلامی پژواکی از «آخرت» در زهدان هستی ناپایداری است که انسانها در آن می‌زیند.

همان گونه که در قرآن آمده: «آخرت برای شما بهتر از این دنیاست»، این هنر نیز گرانقدرتر از همه امور مادی و اجتماعی و آرمانهایی است که امروز، این همه برای آنها قربانی داده شده و ویرانی به بار آمده است.

اگر سؤال شود که اسلام چیست، در پاسخ می‌توان به محراب مسجد قرطبه در اسپانیا، صحن مسجد سلطان حسن در قاهره یا گنبد مسجد شاه در اصفهان اشاره کرد، البته مشروط بر اینکه پرسش کننده قادر باشد پیام نهفته در این بناها را دریابد.

همچنین می‌توان به جلدها یا تذهیبهای حاشیه قرآنها به جا مانده از دوران مملوک یا ایلخانی و نیز خوشنویسی متن این کتاب مقدس اشاره کرد. یا، در مرتبه‌ای باطنی‌تر، سماع

امروز است که این امر را غیر ممکن ساخته است. این سخن قطعاً صحیح است، اما باید به خاطر داشت که در جهان امروز دیگر قدرت عمده‌ای نیست که مدعی شود ارتش مسیحی، هندو یا بودایی بدان تعلق دارد و تحت لوای این مذاهب در صحنه سیاسی - نظامی ظاهر شود.

بنابراین، آنان همان مسئولیت خطیری را که مدعیان اسلام بر دوش دارند، عهده‌دار نیستند. در مورد مدعیان اسلام، معیار هنر اسلامی کماکان معیاری مهم برای ارزیابی ماهیت واقعی نیروهایی است که در این نهضت شرکت دارند.

همین نکته را درباره حیات فرهنگی و مذهبی هم می‌توان تکرار کرد. امروزه در زمینه اسلامی کردن تعلیم و تربیت، نظام اقتصادی و خود جامعه بسیار سخن گفته می‌شود و اشخاص فروان تلاشهای شجاعانه‌ای مصروف این غایات می‌کنند. اما سخن گفتن به نام اسلام، همچنان که سخن گفتن به نام هر یک از ادیان الهی دیگر، با خود مسئولیتهای خطیری به همراه می‌آورد.

آیا کسانی که می‌خواهند چنین وظایفی را به انجام رسانند، بر آنچه خارج از حوزه احکام شریعت - که توسط قرآن و حدیث به روشنی تبیین شده است - ملاک اسلامیت اشیاء و امور است کاملاً واقفند؟ باز متذکر می‌شویم که هنر اسلامی به مفهوم کلی خود می‌تواند به عنوان محکی قدرتمند برای سنجش و ارزیابی ماهیت این فرآیندها، و همچنین میزان موفقیت آنها تلقی شود زیرا آنچه اصالتاً اسلامی باشد نمی‌تواند از این کیفیات باطنی، که پیش‌تر در این کتاب به آنها اشاره شد، عاری باشد؛ این کیفیات از دین اسلام نشأت گرفته‌اند و در طول قرون و اعصار، در سرزمینهای مختلف و در هنرهای گوناگون سنتی اسلام، از سفالگری گرفته تا ادبیات و موسیقی، خود را نشان داده‌اند.

اگر امروزه از هنرهای سنتی اسلام - بویژه هسته قدسی آن، یعنی هنر قدسی اسلامی - چیزی باقی مانده، این موهبتی ارزشمند از سوی خداوند برای مسلمانان و نیز همه کسانی است که بر قدرت زندگی بخش زیبایی در پیوند با حقیقت واقفند.

این هنر پناهگاهی در برابر طوفان عالم جدید فراهم می‌آورد؛ چون چشمه آب حیات است که به روح و جسم طراوت و جوانی می‌بخشد و تکیه گاهی است برای تعمق در عالی‌ترین حقایق که راهبر به سوی «حقیقت مطلق» اند.

اصول این هنر، که در وجه باطنی دین و معنویت اسلام ریشه دارد، مسلماً می‌تواند دوباره کشف شود و توسط آن دسته از هنرمندان مسلمان که حرفه ایشان ساختن و خلق فرمها، اشیاء و نمودهای امروزی هنر اسلامی است. به کار آید.

صوفیان را می‌توان مثال آورد که طی آن انسان مستقیماً در محضر پروردگار می‌ایستد و با جان، ذهن و جسم خود نام مبارک او را ثنا می‌گوید.

هنر سنتی اسلامی بیانگر معنویت و پیام باطنی و اصلی اسلام به وسیله زبانی ازلی است، که دقیقاً با همین ازلیت و تمثیل‌پردازی بیواسطه‌اش، مؤثرتر و بی‌دردسرتراز اغلب توصیفات دین شناختی اسلام عمل می‌کند.

امروزه یکی از شایسته‌ترین جنبه‌های پیام روحانی هنر اسلامی توانایی آن برای عرضه باطن اسلام به شیوه‌ای بیواسطه‌تر و قابل فهم‌تر از بسیاری شروع به ظاهر محققانه است.

یک قطعه خوشنویسی سنتی یا طرحی اسلیمی به مراتب فصیحانه‌تر از اغلب آثار توجیه‌آمیز مدرنیست‌ها یا به اصطلاح «آکتیویست‌های» اسلامی، در تشریح سفور و اشرافیت خاص پیام اسلامی عمل می‌کند.

سرشت آرام، معقول، ساختاربندی شده و عمیقاً معنوی هنر اسلامی بیش از هر عنصر دیگری در خنثی کردن اثرات منفی حاصل از آثار مکتوب رایج درباره اسلام که آن را به مثابه نیرویی خشن، غیر منطقی و تعصب‌آمیز معرفی می‌کنند، مؤثر واقع می‌شود.

البته کسانی هستند که چنین وظیفه‌ای برای هنر اسلامی قائل نبوده، به سادگی شأن اسلامی آن را انکار می‌کنند و مدعی می‌شوند که چنین هنری، هر چقدر هم زیبا، قابل فهم یا هماهنگ باشد، در واقع با روح یا فرم دین اسلام چندان ارتباطی ندارد. این گروه نه تنها شامل بسیاری از مورخان عربی هنر، بلکه گروه به مراتب فزون‌تری از مسلمانان امروزی است که خود را نوگرا یا اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند. کار این گروه اخیر مؤید دیدگاه‌های آن دسته از محققان غربی مورد اشاره است که اهمیت معنوی هنر اسلامی را ناچیز می‌شمارند و کل این سنت را به عنوان تصادفی تاریخی تلقی می‌کنند که با زشت‌ترین فرآورده‌های تمدن‌های صنعتی فرقی ندارد، یا واجد ارزشی والاتر از آنها نیست.

بعلاوه، این گروه از فرآورده‌های تمدن صنعتی با آغوش باز استقبال می‌کنند و فراموش می‌کنند که با این کار دین اسلام را از یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های آن در این دنیا محروم می‌سازند و امت اسلام را از یکی از بارزترین شواهد معنویت دین خود درو می‌کنند.

اما علی‌رغم چنین دیدگاه‌هایی، آثار هنر اسلامی به واسطه پیوند درونی آنها با معنویت اسلامی، به صدور «برکت» ادامه

می‌دهند (برکت فیض الهی است که در شریانه‌های عالم هستی جریان دارد). حتی یک مسلمان متجدد نیز وقتی بر قالی سنتی می‌نشیند، به یک قطعه خوشنویسی می‌نگرد، یا به شعر کلاسیک زبان مادری خود گوش فرا می‌دهد، یا تلاوت قرآن را می‌شنود و در محوطه یکی از شاهکارهای معماری اسلامی که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام گسترده‌تر است نماز می‌گذارد، در عمق دل خود آرامش و نشاط، حتی نوعی «دلگرمی و اطمینان» روانی حس می‌کند.

به نسبتی که زشتیهای جهان امروز در فضای سنتی اسلامی گسترش پیدا می‌کند، ارزش معنوی آثار هنر اسلامی بیشتر خود را نشان می‌دهد، چنان که قیمت اشیائی که تا یکی دو نسل پیش مایملک معمولی مردم شمرده می‌شد افزایش می‌یابد.

تمام حملات تجددگرایان و اصلاح‌طلبان، چه به طور مستقیم هنر اسلامی را هدف گرفته و چه اهمیت آن را ناچیز شمرده باشند، نتوانسته است اهمیت معنوی هنر اسلامی را که از سرچشمه‌های درونی دین اسلام نشأت می‌گیرد و همچون حیات تاریخی دین اسلام در این جهان پایدار است، مخدوش سازد.

شاید بتوان دلایل منطقی خاص این امر را دریافت که چرا مورخان غربی هنر نسبت به پیام معنوی هنر اسلامی بی‌تفاوت مانده‌اند یا نتوانسته‌اند معنای درونی، سمبولیسم، اهمیت متافیزیکی و کیهانشناسانه و ارتباط ارگانیک آن را با دینی که موجد آن است درک کنند.

دشوارتر از آن، درک دلایل آن دسته از مسلمانانی است که به نام عدالت اجتماعی، هنر اسلامی را کوچک می‌شمارند و آن را تا حد اشیاء تجملی و لوکس پایین می‌آورند.

این عده از یاد می‌برند که علی‌رغم تمام خشم و نفرت خود از غرب، وقتی هنر و زیبایی را امری تجملی می‌پندارند، ندانسته مبلغ نوعی اندیشه مشخصاً امروزی غربی‌اند.

آنان فراموش می‌کنند که نگرش آنها هیچ ارتباط با نگرش اسلام که زیبایی و جمال را صفتی الهی می‌داند (یکی از اسماء الهی جمیل است) و به ما چنین می‌آموزد که پروردگار دوستدار زیبایی است، ندارد.

آنان که تحت تأثیر این نوع ذهنیت جدید قرار دارند، چه خود را اصلاح طلب بخوانند چه آکتیویست یا بنیادگرا، که به هر حال حساب آنان را باید از مسلمانان سنتی جدا کرد، بر جنبه شرعی اسلام به بهای وجود دیگر تأکید می‌ورزند.

حال، هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند با این تأکید بر اعمال شریعت مخالف باشد چنان که نمی‌تواند با این فرض که جامعه

اسلامی جامعه‌ای است که در آن شریعت تریب و اجرا می‌شود مخالفت کند.

اما اگر شریعت در مقام قانون حاکم بر اعمال ظاهری جامعه بشری - و نیز مناسکی که انسان باید به عنوان بخشی از وظایفش نسبت به پروردگار انجام دهد. تنها وجه اسلام بود، چرا که سراسر تاریخ اسلام، حتی در صدر اسلام، چنین توجهی نسبت به تلاوت قرآن، ساختن مساجد زیبا و زیباسازی هر آنچه به پروردگار دین او مربوط است؛ مبذول شده است؟ چرا این همه کوشش به عمل آمد تا ارزشهای اسلامی به انحاء مختلف از داستان‌گویی و ادبیات گرفته تا نساجی و غیره، که همه آنها نوعی هنر محسوب می‌شوند، در زندگی مردم مسلمان حضور داشته باشد؟ پاسخ به حد کافی روشن است.

با صرفنظر از اولیاء الله، کسانی که خود آثار هنری‌اند و در تمام لحظات زندگی به یاد خدا هستند و درباره ایشان می‌توان گفت که از هنر «بی‌نیاز»ند - اگرچه همان‌طور که در این کتاب دیدیم غالباً خود منبع فیاض انواع هنرهای اسلامی بوده‌اند - دیگر انسانها در طی شبانه روز بیش از اوقاتی که احکام شریعت قادر به پر کردن آنهاست، وقت دارند.

این احکام شامل نماز، روزه، حج و غیره هستند، در حالی که فعالیت‌های دیگر نظیر امرار معاش یا سرپرستی خانواده هم اگر مطابق شریعت انجام گیرد، در زمره وظایف دینی به حساب می‌آیند.

اما سرشت انسان به گونه‌ای است که او معمولاً در سایر فعالیت‌های روزمره، از داد و ستدهای تجاری گرفته تا آنچه امروز «اوقات فراغت» نامیده می‌شود، خدا را فراموش می‌کند.

هنر اسلامی وسیله‌ای بود برای اینکه روح اسلام در انواع این فعالیتها رسوخ کند، در تمام لحاظ عمر انسان وارد شود و به او متذکر گردد که هر جا باشد در حضور پروردگار است.

هنر اسلامی برای اهل تفکر پشتوانه فوق‌العاده ارزشمند حیات معنوی و فرصتی گرانبها برای یادآوری حقایق الهی بوده و هست. نبودن این هنر به معنای تهی کردن روح و ذهن مسلمانان از بخش عظیمی از محتوای اسلامی آن و به جا گذاشتن خلأیی است که به سرعت با قبل و قال و ابتدال جهان امروز پر می‌شود، اتفاقی که امروزه برای بسیاری از مسلمانان رخ داده است.

سوی اتلاف بخشی از روح و روان در برابر دعوی دروغین و زشت، کسانی هم هستند که بکلی ایمان خود را از دست داده‌اند.

روح و ذهن مسلمان سنتی در وهله اول از گرایشهای مبتنی بر آیات قرآن و سپس از امثال و اشعار، ایماژها و فرمهای بصری که عمیق‌ترین وجوه ارزشها و آداب اسلامی را منعکس می‌سازند ترکیب یافته است و این واقعیت به میزانی که اسلام سنتی زنده است، همچنان تداوم دارد.

وقتی مسلمان سنتی سخن آغاز می‌کرد، اشعاری که همواره بر ارزشهای اسلامی صحنه می‌گذاشت، بر زبانش جاری می‌شد. وقتی می‌نوشت، این کار را با خط خوش انجام می‌داد. او قدر قالی زیبایی را که اشکال و رنگهایش صورت خیالی بهشت در اسلام را تداعی می‌کرد، می‌دانست.

روح او اثر آرامش بخش صفای مسجد یا خانه سنتی را احساس می‌کرد و گوش او که با زیبایی آسمانی تلاوت قرآن آشنا بود، می‌توانست بین آن موسیقی که از کرانه «دیگر» هستی به گوش می‌رسید و صداهای گوشخراشی که امروزه تحت نام موسیقی از لایه‌های متنزل روان صادر می‌شوند، تفاوت بگذارد.

تمدن و فرهنگ سرشار از ارزشهای معنوی اسلام فرد مسلمان را در بر گرفته شود و به او کمک می‌کرد تا اسلامی زندگی کند.

در طول سده گذشته جنبشهای تجدد خواه و به اصطلاح اصلاح طلب در جهان اسلام - علی‌رغم تضاد جدیشان در امور شرعی و دین‌شناختی - دست به دست یکدیگر داده‌اند تا این هنر و فرهنگ را نابود کنند و در روح و روان مسلمانان بر هوتی ایجاد کنند؛ برهوتی که در چند دهه اخیر زمینه ظهور زشت‌ترین جلوه‌های جهان صنعتی معاصر قرار گرفته تا با سهولتی چشمگیر بخش عمده‌ای از میراث ارزشمند هنر اسلامی را به ورطه نابودی بکشانند.

برای مثال، به اتبدال کشیدن بسیاری از زیباترین شهرهای اسلامی، از جمله برخی از مقدس‌ترین این شهرها، و رو آوردن به نوعی معماری و شهرسازی و دکوراسیون داخلی کاملاً بیگانه با روح اسلام مسلماً تا حد زیادی از حرص شرکت‌های غربی برای حداکثر بهره‌برداری مالی به کمک شرکای مسلمان خویش ناشی می‌شود که معمولاً چند قوس یا سر در قدیمی به کار خود اضافه می‌کنند تا اسلامی به نظر آید.

اما شتاب این فرآیند - که تا همین اواخر مانعی جدی بر سر راهش وجود نداشت - نتیجه غفلت از اهمیت معنوی هنر اسلامی توسط کسانی است که یا کوشیده‌اند عالم اسلام را بر اساس یک الگوی غربی مدرنیزه کنند، یا در پی اصلاح آن برآمده‌اند.

ویژگیهای ذاتی دین اسلام و تجلیات هنری فرهنگی آن است ، در آنچه این گروههای مورد بحث ارائه می‌دهند ، اثری دیده می‌شود؟

باید به خاطر داشت که حتی سپاهیان قدیمی اسلام ، از مبارزان غزوه بدر گرفته تا سپاهیان صلاح‌الدین ایوبی تا جان نثاران دارای شرافت و زیبایی خاصی بودند که در لباسها ، سلاحها و موسیقی ایشان متجلی بود.

البته می‌توان ادعا کرد که در ایام قدیم ارتش اقوام مسیحی ، هندو و بودایی نیز دارای زیبایی هنری خاصی بودند و جهان امروز است که این امر را غیر ممکن ساخته است. این سخن قطعاً صحیح است ، اما باید به خاطر داشت که در جهان امروز دیگر قدرت عمده‌ای نیست که مدعی شود ارتش مسیحی ، هندو یا بودایی بدان تعلق دارد و تحت لوای این مذاهب در صحنه سیاسی - نظامی ظاهر شود.

بنابراین ، آنان همان مسئولیت خطیری را که مدعیان اسلام بر دوش دارند ، عهده‌دار نیستند. در مورد مدعیان اسلام ، معیار هنر اسلامی کماکان معیاری مهم برای ارزیابی ماهیت واقعی نیروهای است که در این نهضت شرکت دارند.

همین نکته را درباره حیات فرهنگی و مذهبی هم می‌توان تکرار کرد. امروزه در زمینه اسلامی کردن تعلیم و تربیت ، نظام اقتصادی و خود جامعه بسیار سخن گفته می‌شود و اشخاص فروان تلاشهای شجاعانه‌ای مصروف این غایات می‌کنند. اما سخن گفتن به نام اسلام ، همچنان که سخن گفتن به نام هر یک از ادیان الهی دیگر ، با خود مسئولیتهای خطیری به همراه می‌آورد.

آیا کسانی که می‌خواهند چنین وظایفی را به انجام رسانند ، بر آنچه خارج از حوزه احکام شریعت - که توسط قرآن و حدیث به روشنی تبیین شده است - ملاک اسلامیت اشیاء و امور است کاملاً واقفند؟ باز متذکر می‌شویم که هنر اسلامی به مفهوم کلی خود می‌تواند به عنوان محکی قدرتمند برای سنجش و ارزیابی ماهیت این فرآیندها ، و همچنین میزان موفقیت آنها تلقی شود زیرا آنچه اصالتاً اسلامی باشد نمی‌تواند از این کیفیات باطنی ، که پیش‌تر در این کتاب به آنها اشاره شد ، عاری باشد؛ این کیفیات از دین اسلام نشأت گرفته‌اند و در طول قرون و اعصار ، در سرزمینهای مختلف و در هنرهای گوناگون سنتی اسلام ، از سفالگری گرفته تا ادبیات و موسیقی ، خود را نشان داده‌اند.

اگر امروزه از هنرهای سنتی اسلام - بویژه هسته قدسی آن ، یعنی هنر قدسی اسلامی - چیزی باقی مانده ، این موهبتی

اما این تصور ضرورتاً در روح مسلمانان خلأیی به بار می‌آورد و همان نیروهایی را که می‌توانستند در برابر تدهیر مخرب فرهنگی بیگانه مقاومت و رزند نابود می‌کند.

اما بعد از مدتها انتظار ، حتی در آن نواحی از جهان اسلام که پژمردگی هنر و فرهنگ اسلامی مشهودتر بوده است ، نیاز به کشف درباره هنر اسلامی مشاهده می‌شود. معماران جوان مسلمان بار دیگر به اصول معماری ، شهرسازی و باغ‌سازی اسلامی علاقه نشان می‌دهند. دست کم در چند کشور ، صنایع قدیمه بار دیگر احیا شده است.

عده‌ای کوشیده‌اند تا سنتهای کلاسیک موسیقی را حفظ کنند و موج تازه‌ای از علاقه به ادبیات کلاسیک عربی و ایرانی به روشنی احساس می‌شود. در کوششهای مجدّانه اخیر برای ارائه هویت واقعی اسلامی این جنبش اهمیت بسزایی دارد.

در دراز مدت این جنبش ممکن است از دیدگاهی مذهبی بسیار مؤثرتر از جنبشهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی باشد که با اهداف بلند پروازانه‌ای آغاز می‌شوند اما چون از درون قلب و روح مسلمان مؤمن نشأت نگرفته‌اند ، به ندرت در دستیابی به آنچه اصالتاً اسلامی است ، توفیق پیدا می‌کنند.

این توجه تازه به هنر سنتی اسلامی از دیدگاه دین اسلام نیز اهمیت زیادی دارد چرا که هنر به نحو انفکاک‌ناپذیری با اصل پیام اسلام مرتبط است هنر قدسی اسلام موهبتی آسمانی سرشار از برکت است. این هنر از هر نظر موهبتی است که در نهایت از رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد.

افزون بر این ، هنر سنتی اسلامی اکنون می‌تواند وظیفه دیگری نیز عهده‌دار شود ، وظیفه‌ای که اگر به طور کامل درک شود ، خود فیض و عطیه بزرگی است.

در جهانی سرشار از تقلب و فریبکاری ، این هنر می‌تواند در کنار حقیقت اعتقادی اسلام ، همچون محکی برای ارزیابی صدق و کذب دعاوی مختلف در این زمینه به کار آید. در واقع این هنر می‌تواند معیاری برای سنجش این مسأله باشد که آیا فلان حرکت یا نهضت اجتماعی ، فرهنگی یا حتی سیاسی خاص اصالتاً اسلامی است یا اینکه از نمادها و ایماژهای اسلامی صرفاً به عنوان شعار یا وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف دیگر استفاده می‌کند.

اسلام در سراسر تاریخ خود و در گستره و عمق تمام تجلیات اصیل خویش ، از معماری گرفته تا هنر طراحی لباس ، بر زیبایی تأکید کرده و از آن فاصله نگرفته است. آیا کسانی که امروزه به نام اسلامی سخن می‌گویند ، هیچ چیز زیبایی خلق کرده‌اند؟ آیا از کیفیاتی چون آرامش ، صفا ، هماهنگی و تعادل که از

ارزشمند از سوی خداوند برای مسلمانان و نیز همه کسانی است که بر قدرت زندگی بخش زیبایی در پیوند با حقیقت واقفند.

این هنر پناهگاهی در برابر طوفان عالم جدید فراهم می‌آورد؛ چون چشمه آب حیات است که به روح و جسم طراوت و جوانی می‌بخشد و تکیه گاهی است برای تعمق در عالی‌ترین حقایق که راهبر به سوی «حقیقت مطلق» اند.

اصول این هنر، که در وجه باطنی دین و معنویت اسلام ریشه دارد، مسلماً می‌تواند دوباره کشف شود و توسط آن دسته از هنرمندان مسلمان که حرفه ایشان ساختن و خلق فرمها، اشیاء و نمودهای امروزی هنر اسلامی است. به کار آید.

همچنین، هنر اسلامی باید از وجهه نظر اهمیت و معنای معنوی آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد، و صرفاً به مثابه پدیده‌ای تاریخی نگریسته نشود.

آنان که مشاقد اسلام را بهتر درک کنند، چه مسلمین و چه غیر مسلمانانی که در جستجوی بازیافتن سنت خویش هستند، باید متوجه این نکته باشند.

در عین حال، صرف وجود این هنر بر ظهور وحدت در کثرت گواهی می‌دهد که توازن و هماهنگی ناشی از آن، جلوه‌ای رهایی بخش دارد که انسان را از پند کثرت رها می‌سازد و به امکان می‌دهد تا وجد و نشاط بی‌حد و حصر تقرب به خدای یگانه را تجربه کند.

هنر اسلامی هدف و وظیفه خود را در مقام حامی و پشتیبان وحی قرآنی برای دستیابی به غایتی که اسلام به واسطه آن الهام شده است، تحقق می‌بخشد. آن غایت، تجلی خدای یگانه از خلال زیبایی مسحور کننده آن فرمها، رنگها و اصوات است که به مثابه جلوه‌های خدا، ظاهراً صوری محدودند اما از درون به لایتناهی گشوده می‌شوند و محملی برای دستیابی به حقیقتی هستند که هم جلال است و هم جمال

والله اعلم

پیام معنوی هنر اسلامی

هنر قدسی اسلام، همچون تمام هنرهای حقیقتاً قدسی دیگر، تنزل حقیقت آسمانی بر زمین است. این هنر تبلور روح و فرم دین اسلام است که به کسوت کمالی درآمده که به این جهان زوال و مرگ تعلق ندارد.

هنر قدسی اسلامی پژوهشی از «آخرت» در زهدان هستی ناپایداری است که انسانها در آن می‌زیند.

همان‌گونه که در قرآن آمده: «آخرت برای شما بهتر از این دنیاست»، این هنر نیز گرانقدرتر از همه امور مادی و اجتماعی

و آرمانهایی است که امروز، این همه برای آنها قربانی داده شده و ویرانی به بار آمده است.

اگر سؤال شود که اسلام چیست، در پاسخ می‌توان به محراب مسجد قرطبه در اسپانیا، صحن مسجد سلطان حسن در قاهره یا گنبد مسجد شاه در اصفهان اشاره کرد، البته مشروط بر اینکه پرسش کننده قادر باشد پیام نهفته در این بناها را دریابد.

همچنین می‌توان به جلدها یا تذهیبهای حاشیه قرآنها به جا مانده از دوران مملوک یا ایلخانی و نیز خوشنویسی متن این کتاب مقدس اشاره کرد. یا، در مرتبه‌ای باطنی‌تر، سماع صوفیان را می‌توان مثال آورد که طی آن انسان مستقیماً در محضر پروردگار می‌ایستد و با جان، ذهن و جسم خود نام مبارک او را ثنا می‌گوید.

هنر سنتی اسلامی بیانگر معنویت و پیام باطنی و اصلی اسلام به وسیله زبانی ازلی است، که دقیقاً با همین ازلیت و تمثیل‌پردازی بیواسطه‌اش، مؤثرتر و بی‌دردسرتراز اغلب توصیفات دین شناختی اسلام عمل می‌کند.

امروزه یکی از شایسته‌ترین جنبه‌های پیام روحانی هنر اسلامی توانایی آن برای عرضه باطن اسلام به شیوه‌ای بیواسطه‌تر و قابل فهم‌تر از بسیاری شروع به ظاهر محققانه است.

یک قطعه خوشنویسی سنتی یا طرحی اسلیمی به مراتب فصیحانه‌تر از اغلب آثار توجیه‌آمیز مدرنیستها یا به اصطلاح «آنگیوپیستهای» اسلامی، در تشریح سفور و اشرافیت خاص پیام اسلامی عمل می‌کند.

سرشت آرام، معقول، ساختار بندی شده و عمیقاً معنوی هنر اسلامی بیش از هر عنصر دیگری در خنثی کردن اثرات منفی حاصل از آثار مکتوب رایج درباره اسلام که آن را به مثابه نیرویی خشن، غیر منطقی و تعصب‌آمیز معرفی می‌کنند، مؤثر واقع می‌شود.

البته کسانی هستند که چنین وظیفه‌ای برای هنر اسلامی قائل نبوده، به سادگی شأن اسلامی آن را انکار می‌کنند و مدعی می‌شوند که چنین هنری، هر چقدر هم زیبا، قابل فهم یا هماهنگ باشد، در واقع با روح یا فرم دین اسلام چندان ارتباطی ندارد. این گروه نه تنها شامل بسیاری از مورخان عربی هنر، بلکه گروه به مراتب فزون‌تری از مسلمانان امروزی است که خود را نوگرا یا اصلاح‌طلب معرفی می‌کنند. کار این گروه اخیر مؤید دیدگاههای آن دسته از محققان غربی مورد اشاره است که اهمیت معنوی هنر اسلامی را ناچیز می‌شمارند و کل

این سنت را به عنوان تصادفی تاریخی تلقی می‌کنند که با زشت‌ترین فرآورده‌های تمدنهای صنعتی فرقی ندارد، یا واجد ارزشی والاتر از آنها نیست.

بعلاوه، این گروه از فرآورده‌های تمدن صنعتی با آغوش باز استقبال می‌کنند و فراموش می‌کنند که با این کار دین اسلام را از یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های آن در این دنیا محروم می‌سازند و امت اسلام را از یکی از بارزترین شواهد معنویت دین خود درو می‌کنند.

اما علی‌رغم چنین دیدگاههایی، آثار هنر اسلامی به واسطه پیوند درونی آنها با معنویت اسلامی، به صدور «برکت» ادامه می‌دهند (برکت فیض الهی است که در شریانه‌های عالم هستی جریان دارد). حتی یک مسلمان متجدد نیز وقتی بر قالی سنتی می‌نشیند، به یک قطعه خوشنویسی می‌نگرد، یا به شعر کلاسیک زبان مادری خود گوش فرا می‌دهد، یا تلاوت قرآن را می‌شنود و در محوطه یکی از شاهکارهای معماری اسلامی که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام گسترده‌تر است نماز می‌گذارد، در عمق دل خود آرامش و نشاط، حتی نوعی «دلگرمی و اطمینان» روانی حس می‌کند.

به نسبتی که زشتیهای جهان امروز در فضای سنتی اسلامی گسترش پیدا می‌کند، ارزش معنوی آثار هنر اسلامی بیشتر خود را نشان می‌دهد، چنان که قیمت اشیائی که تا یکی دو نسل پیش مایملک معمولی مردم شمرده می‌شد افزایش می‌یابد.

تمام حملات تجددگرایان و اصلاح‌طلبان، چه به طور مستقیم هنر اسلامی را هدف گرفته و چه اهمیت آن را ناچیز شمرده باشند، نتوانسته است اهمیت معنوی هنر اسلامی را که از سرچشمه‌های درونی دین اسلام نشأت می‌گیرد و همچون حیات تاریخی دین اسلام در این جهان پایدار است، مخدوش سازد.

شاید بتوان دلایل منطقی خاص این امر را دریافت که چرا مورخان غربی هنر نسبت به پیام معنوی هنر اسلامی بی‌تفاوت مانده‌اند یا نتوانسته‌اند معنای درونی، سمبولیسم، اهمیت متافیزیکی و کیهانشناسانه و ارتباط ارگانیک آن را با دینی که موجد آن است درک کنند.

دشوارتر از آن، درک دلایل آن دسته از مسلمانانی است که به نام عدالت اجتماعی، هنر اسلامی را کوچک می‌شمارند و آن را تا حد اشیاء تجملی و لوکس پایین می‌آورند.

این عده از یاد می‌برند که علی‌رغم تمام خشم و نفرت خود از غرب، وقتی هنر و زیبایی را امری تجملی می‌پندارند، ندانسته مبلغ نوعی اندیشه مشخصاً امروزی غربی‌اند.

آنان فراموش می‌کنند که نگرش آنها هیچ ارتباط با نگرش اسلام که زیبایی و جمال را صفتی الهی می‌داند (یکی از اسماء الهی جمیل است) و به ما چنین می‌آموزد که پروردگار دوستدار زیبایی است، ندارد.

آنان که تحت تأثیر این نوع ذهنیت جدید قرار دارند، چه خود را اصلاح طلب بخوانند چه اکتیویست یا بنیادگرا، که به هر حال حساب آنان را باید از مسلمانان سنتی جدا کرد، بر جنبه شرعی اسلام به بهای وجود دیگر تأکید می‌ورزند.

حال، هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند با این تأکید بر اعمال شریعت مخالف باشد چنان که نمی‌تواند با این فرض که جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در آن شریعت تریوج و اجرا می‌شود مخالفت کند.

اما اگر شریعت در مقام قانون حاکم بر اعمال ظاهری جامعه بشری - و نیز مناسکی که انسان باید به عنوان بخشی از وظایف نسبت به پروردگار انجام دهد. تنها وجه اسلام بود، چرا که سراسر تاریخ اسلام، حتی در صدر اسلام، چنین توجهی نسبت به تلاوت قرآن، ساختن مساجد زیبا و زیباسازی هر آنچه به پروردگار دین او مربوط است؛ مبذول شده است؟ چرا این همه کوشش به عمل آمد تا ارزشهای اسلامی به انحاء مختلف از داستان‌گویی و ادبیات گرفته تا نساجی و غیره، که همه آنها نوعی هنر محسوب می‌شوند، در زندگی مردم مسلمان حضور داشته باشد؟ پاسخ به حد کافی روشن است.

با صرفنظر از اولیاء الله، کسانی که خود آثار هنری‌اند و در تمام لحظات زندگی به یاد خدا هستند و درباره ایشان می‌توان گفت که از هنر «بی‌نیاز»ند - اگرچه همان‌طور که در این کتاب دیدیم غالباً خود منبع فیاض انواع هنرهای اسلامی بوده‌اند - دیگر انسانها در طی شبانه روز بیش از اوقاتی که احکام شریعت قادر به پر کردن آنهاست، وقت دارند.

این احکام شامل نماز، روزه، حج و غیره هستند، در حالی که فعالیت‌های دیگر نظیر امرار معاش یا سرپرستی خانواده هم اگر مطابق شریعت انجام گیرد، در زمره وظایف دینی به حساب می‌آیند.

اما سرشت انسان به گونه‌ای است که او معمولاً در سایر فعالیت‌های روزمره، از داد و ستدهای تجاری گرفته تا آنچه امروز «اوقات فراغت» نامیده می‌شود، خدا را فراموش می‌کند.

هنر اسلامی وسیله‌ای بود برای اینکه روح اسلام در انواع این فعالیت‌ها رسوخ کند، در تمام لحاظ عمر انسان وارد شود و به او متذکر گردد که هر جا باشد در حضور پروردگار است.

هنر اسلامی برای اهل تفکر پشتوانه فوق‌العاده ارزشمند حیات معنوی و فرصتی گرانبها برای یادآوری حقایق الهی بوده و هست. نبود کردن این هنر به معنای تهی کردن روح و ذهن مسلمانان از بخش عظیمی از محتوای اسلامی آن و به جا گذاشتن خلأیی است که به سرعت با قبل و قال و ابتدال جهان امروز پر می‌شود، اتفاقی که امروزه برای بسیاری از مسلمانان رخ داده است.

سوای اتلاف بخشی از روح و روان در برابر دعاوی دروغین و زشت، کسانی هم هستند که بکلی ایمان خود را از دست داده‌اند.

روح و ذهن مسلمان سنتی در وهله اول از گرایشهای مبتنی بر آیات قرآن و سپس از امثال و اشعار، ایماژها و فرمهای بصری که عمیق‌ترین وجوه ارزشها و آداب اسلامی را منعکس می‌سازند ترکیب یافته است و این واقعیت به میزانی که اسلام سنتی زنده است، همچنان تداوم دارد.

وقتی مسلمان سنتی سخن آغاز می‌کرد، اشعاری که همواره بر ارزشهای اسلامی صحنه می‌گذاشت، بر زبانش جاری می‌شد. وقتی می‌نوشت، این کار را با خط خوش انجام می‌داد.

او قدر قالی زیبایی را که اشکال و رنگهایش صورت خیالی بهشت در اسلام را تداعی می‌کرد، می‌دانست.

روح او اثر آرامش بخش صفای مسجد یا خانه سنتی را احساس می‌کرد و گوش او که با زیبایی آسمانی تلاوت قرآن آشنا بود، می‌توانست بین آن موسیقی که از کرانه «دیگر» هستی به گوش می‌رسید و صداهای گوشخراشی که امروزه تحت نام موسیقی از لایه‌های متنزل روان صادر می‌شوند، تفاوت بگذارد.

تمدن و فرهنگی سرشار از ارزشهای معنوی اسلام فرد مسلمان را در بر گرفته شود و به او کمک می‌کرد تا اسلامی زندگی کند.

در طول سده گذشته جنبشهای تجدد خواه و به اصطلاح اصلاح‌طلب در جهان اسلام - علی‌رغم تضاد جدیشان در امور شرعی و دین‌شناختی - دست به دست یکدیگر داده‌اند تا این هنر و فرهنگ را نابود کنند و در روح و روان مسلمانان بر هوتی ایجاد کنند؛ برهوتی که در چند دهه اخیر زمینه ظهور زشت‌ترین جلوه‌های جهان صنعتی معاصر قرار گرفته تا با سهولتی چشمگیر بخش عمده‌ای از میراث ارزشمند هنر اسلامی را به ورطه نابودی بکشانند.

برای مثال، به اتبدال کشیدن بسیاری از زیباترین شهرهای اسلامی، از جمله برخی از مقدس‌ترین این شهرها، و رو آوردن

به نوعی معماری و شهرسازی و دکوراسیون داخلی کاملاً بیگانه با روح اسلام مسلماً تا حد زیادی از حرص شرکت‌های غربی برای حداکثر بهره‌برداری مالی به کمک شرکای مسلمان خویش ناشی می‌شود که معمولاً چند قوس یا سر در قدیمی به کار خود اضافه می‌کنند تا اسلامی به نظر آید.

اما شتاب این فرآیند - که تا همین اواخر مانعی جدی بر سر راهش وجود نداشت - نتیجه غفلت از اهمیت معنوی هنر اسلامی توسط کسانی است که یا کوشیده‌اند عالم اسلام را بر اساس یک الگوی غربی مدرنیزه کنند، یا در پی اصلاح آن برآمده‌اند.

اما این تصور ضرورتاً در روح مسلمانان خلأیی به بار می‌آورد و همان نیروهایی را که می‌توانستند در برابر تدثیر مخرب فرهنگی بیگانه مقاومت و رزند نابود می‌کند.

اما بعد از مدتها انتظار، حتی در آن نواحی از جهان اسلام که پژمردگی هنر و فرهنگ اسلامی مشهودتر بوده است، نیاز به کشف درباره هنر اسلامی مشاهده می‌شود. معماران جوان مسلمان بار دیگر به اصول معماری، شهرسازی و باغ‌سازی اسلامی علاقه نشان می‌دهند. دست کم در چند کشور، صنایع قدیمه بار دیگر احیا شده است.

عده‌ای کوشیده‌اند تا سنتهای کلاسیک موسیقی را حفظ کنند و موج تازه‌ای از علاقه به ادبیات کلاسیک عربی و ایرانی به روشنی احساس می‌شود. در کوششهای مجدانه اخیر برای ارائه هویت واقعی اسلامی این جنبش اهمیت بسزایی دارد.

در دراز مدت این جنبش ممکن است از دیدگاهی مذهبی بسیار مؤثرتر از جنبشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد که با اهداف بلند پروازانه‌ای آغاز می‌شوند اما چون از درون قلب و روح مسلمان مؤمن نشأت نگرفته‌اند، به ندرت در دستیابی به آنچه اصالتاً اسلامی است، توفیق پیدا می‌کنند.

این توجه تازه به هنر سنتی اسلامی از دیدگاه دین اسلام نیز اهمیت زیادی دارد چرا که هنر به نحو انفکاک‌ناپذیری با اصل پیام اسلام مرتبط است هنر قدسی اسلام موهبتی آسمانی سرشار از برکت است. این هنر از هر نظر موهبتی است که در نهایت از رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد.

افزون بر این، هنر سنتی اسلامی اکنون می‌تواند وظیفه دیگری نیز عهده‌دار شود، وظیفه‌ای که اگر به طور کامل درک شود، خود فیض و عطیه بزرگی است.

در جهانی سرشار از تقلب و فریبکاری، این هنر می‌تواند در کنار حقیقت اعتقادی اسلام، همچون محکی برای ارزیابی صدق و کذب دعاوی مختلف در این زمینه به کار آید. در واقع

این هنر می‌تواند معیاری برای سنجش این مسأله باشد که آیا فلان حرکت یا نهضت اجتماعی، فرهنگی یا حتی سیاسی خاصاً اصالتاً اسلامی است یا اینکه از نمادها و ایماژهای اسلامی صرفاً به عنوان شعار یا وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف دیگر استفاده می‌کند.

اسلام در سراسر تاریخ خود و در گستره و عمق تمام تجلیات اصیل خویش، از معماری گرفته تا هنر طراحی لباس، بر زیبایی تأکید کرده و از آن فاصله نگرفته است. آیا کسانی که امروزه به نام اسلامی سخن می‌گویند، هیچ‌چیز زیبایی خلق کرده‌اند؟ آیا از کیفیاتی چون آرامش، صفا، هماهنگی و تعادل که از ویژگی‌های ذاتی دین اسلام و تجلیات هنری فرهنگی آن است، در آنچه این گروه‌های مورد بحث ارائه می‌دهند، اثری دیده می‌شود؟

باید به خاطر داشت که حتی سپاهیان قدیمی اسلام، از مبارزان غزوه بدر گرفته تا سپاهیان صلاح‌الدین ایوبی تا جان نثاران دارای شرافت و زیبایی خاصی بودند که در لباسها، سلاحها و موسیقی ایشان متجلی بود.

البته می‌توان ادعا کرد که در ایام قدیم ارتش اقوام مسیحی، هندو و بودایی نیز دارای زیبایی هنری خاصی بودند و جهان امروز است که این امر را غیر ممکن ساخته است. این سخن قطعاً صحیح است، اما باید به خاطر داشت که در جهان امروز دیگر قدرت عمده‌ای نیست که مدعی شود ارتش مسیحی، هندو یا بودایی بدان تعلق دارد و تحت لوای این مذاهب در صحنه سیاسی - نظامی ظاهر شود.

بنابراین، آنان همان مسئولیت خطیری را که مدعیان اسلام بر دوش دارند، عهده‌دار نیستند. در مورد مدعیان اسلام، معیار هنر اسلامی کماکان معیاری مهم برای ارزیابی ماهیت واقعی نیروهایی است که در این نهضت شرکت دارند.

همین نکته را درباره حیات فرهنگی و مذهبی هم می‌توان تکرار کرد. امروزه در زمینه اسلامی کردن تعلیم و تربیت، نظام اقتصادی و خود جامعه بسیار سخن گفته می‌شود و اشخاص فروان تلاشهای شجاعانه‌ای مصروف این غایات می‌کنند. اما سخن گفتن به نام اسلام، همچنان که سخن گفتن به نام هر یک از ادیان الهی دیگر، با خود مسئولیتهای خطیری به همراه می‌آورد.

آیا کسانی که می‌خواهند چنین وظایفی را به انجام رسانند، بر آنچه خارج از حوزه احکام شریعت - که توسط قرآن و حدیث به روشنی تبیین شده است - ملاک اسلامیت اشیا و امور است کاملاً واقفند؟ باز متذکر می‌شویم که هنر اسلامی به مفهوم کلی

خود می‌تواند به عنوان محکی قدرتمند برای سنجش و ارزیابی ماهیت این فرآیندها، و همچنین میزان موفقیت آنها تلقی شود زیرا آنچه اصالتاً اسلامی باشد نمی‌تواند از این کیفیات باطنی، که پیش‌تر در این کتاب به آنها اشاره شد، عاری باشد؛ این کیفیات از دین اسلام نشأت گرفته‌اند و در طول قرون و اعصار، در سرزمینهای مختلف و در هنرهای گوناگون سنتی اسلام، از سفالگری گرفته تا ادبیات و موسیقی، خود را نشان داده‌اند.

اگر امروزه از هنرهای سنتی اسلام - بویژه هسته قدسی آن، یعنی هنر قدسی اسلامی - چیزی باقی مانده، این موهبتی ارزشمند از سوی خداوند برای مسلمانان و نیز همه کسانی است که بر قدرت زندگی بخش زیبایی در پیوند با حقیقت واقفند.

این هنر پناهگاهی در برابر طوفان عالم جدید فراهم می‌آورد؛ چون چشمه آب حیات است که به روح و جسم طراوت و جوانی می‌بخشد و تکیه گاهی است برای تعمق در عالی‌ترین حقایق که راهبر به سوی «حقیقت مطلق» اند.

اصول این هنر، که در وجه باطنی دین و معنویت اسلام ریشه دارد، مسلماً می‌تواند دوباره کشف شود و توسط آن دسته از هنرمندان مسلمان که حرفه ایشان ساختن و خلق فرمها، اشیا و نمودهای امروزی هنر اسلامی است. به کار آید.

همچنین، هنر اسلامی باید از وجهه نظر اهمیت و معنای معنوی آن نیز مورد مطالعه قرار گیرد، و صرفاً به مثابه پدیده‌ای تاریخی نگریسته نشود.

آنان که مشاقد اسلام را بهتر درک کنند، چه مسلمین و چه غیر مسلمانی که در جستجوی بازیافتن سنت خویش هستند، باید متوجه این نکته باشند.

در عین حال، صرف وجود این هنر بر ظهور وحدت در کثرت گواهی می‌دهد که توازن و هماهنگی ناشی از آن، جلوه‌ای رهایی بخش دارد که انسان را از پند کثرت رها می‌سازد و به امکان می‌دهد تا وجد و نشاط بی‌حد و حصر تقرب به خدای یگانه را تجربه کند.

هنر اسلامی هدف و وظیفه خود را در مقام حامی و پشتیبان وحی قرآنی برای دستیابی به غایتی که اسلام به واسطه آن الهام شده است، تحقق می‌بخشد. آن غایت، تجلی خدای یگانه از خلال زیبایی مسحور کننده آن فرمها، رنگها و اصوات است که به مثابه جلوه‌های خدا، ظاهراً صوری محدودند اما از درون به لایتنهای گشوده می‌شوند و محملی برای دستیابی به حقیقتی هستند که هم جلال است و هم جمال

والله اعلم

جنبه‌های خاص و مهم هنر اسلامی، شامل ادبیات، موسیقی و نیز هنرهای تجسمی است که در پرتو معنای هنر قدسی در اسلام و آنچه می‌تواند فلسفه هنر اسلامی خوانده شود؛ انجام گرفته است، البته اگر فلسفه هنر را به تعبیر سنتی آن مدنظر قرار دهیم چنانکه از سوی محققان صاحب‌نظر چون آ.ک. کوماراسوامی به کار رفته است.

عرصه‌ای که اصول مورد نظر در آن به کار گرفته می‌شود عمدتاً - و نه یکسره - هنر ایرانی است که راقم این‌سطور به دلیل سابقه فرهنگی خویش، بهتر به آن اشراف دارد.

افزون بر آن، هنر ایرانی تقریباً در تمامی عرصه‌ها، نقطه اوج هنر اسلامی به حساب می‌آید. هنر ایرانی در دوره اسلامی، در عین حال که عمیقاً ایرانی و همساز با حساسیتهای مردم ایران است، به مفهوم سنتی کلمه، اسلامی هم هست و لذا می‌تواند برای نمایش پیوند عام و جهانی معنویت و هنر اسلامی، به بهترین وجهی مؤثر افتد.

تعدادی از فصول این کتاب پیش‌تر به صورت مقاله یا جزوه مستقل به چاپ رسیده، اما در اینجا بازبینی و حک و اصلاح شده است. بسیاری دیگر از فصول نیز برای اولین بار است که به چاپ می‌رسد. ترجمه‌های انگلیسی اشعار و اقوال در تمام متن کتاب از آن ماست، مگر مواردی که در جای خود قید شده است.

تعداد یادداشتهای هم در حداقل ممکن نگه داشته شده است. هدف از ارائه این پانوشتها راهنمایی خواننده به دیگر منابع مربوط به بحث، توضیح بیشتر یا مستند کردن نکته‌ای در متن، در موارد لزوم است. چون این کتاب در اصل خطاب به خوانندگان عام - چه غربی و چه مسلمان - علاقه‌مند به رابطه میان معنویت و هنر اسلامی نگاشته شده و صرفاً متخصصان هنر اسلامی را مخاطب قرار نداده است، سعی نکرده‌ایم یادداشتهای خسته‌کننده مفصلی را که در هر کتاب تخصصی برای استفاده محققان آن رشته نوشته می‌شود، به آن بیفزاییم. مایلیم سپاس عمیق خود را از خانم کترین ابراین ابراز داریم که مساعدتهای گوناگون ایشان در آماده‌سازی متن دستنویس این کتاب بسیار ارزشمند بوده است.

و ما توفیقی الا بالله

سید حسین نصر

نیوتن، ما ساچوستس

اکتبر 1983